

واکاوی مفهوم تشابه در تفسیر «حقایق التأویل فی متشابه التّنزیل» و کاربرت شیوه تفسیر قرآن به قرآن در آن

کیوان احسانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶

چکیده

سید رضی ، دانشمند میز قرن چهارم و مؤلف «حقایق التأویل فی متشابه التّنزیل» از تفاسیر مهم شیعه است. او در تفسیر خود به تبیین تشابهات قرآن از نظرگاه خویش پرداخته، اما تعریف او از تشابه دارای حوزه معنایی و مصداقی گسترده‌ای است؛ تا جایی که آیات مبهم، مجمل و نیز آیاتی که در معرض سؤال و یا اشکالی واقع می‌شوند، همه را نوعی تشابه دانسته و به پاسخگویی پرداخته است. این نوشتار، با روش تحلیلی توصیفی، پس از معرفی کوتاهی از کتاب اخیر و مؤلف آن، به واکاوی مراد مفسر از تشابه پرداخته و ضمن ارائه نمونه‌هایی از این تفسیر نشان داده که در حقیقت سید رضی تحت عنوان ارجاع تشابهات قرآن به محکمت آن، کاربرت‌های متنوعی از تفسیر قرآن به قرآن، همچون حمل مجمل بر مبین، استشهاد به دیگر آیات قرآن در تبیین معانی واژگان و مفردات قرآن، رفع ابهام از آیه توسط آیات دیگر و تفسیر آیات با تکیه بر سیاق را ارائه نموده است.

واژگان کلیدی:

سید رضی، حقایق التأویل، شیوه تفسیری قرآن به قرآن، تشابهات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه قرآن و حدیث دانشگاه اراک

مقدمه

برای قرآن کریم از ابتدای نزول تاکنون، شرح‌ها و تفسیرهای گوناگونی با صبغه‌ها و شیوه‌های متنوع نگاشته شده و هر مفسری با شیوه و نگاه خاص خود به شرح این کتاب بی‌بدیل پرداخته است. مرحوم سید رضی در تفسیر «حقایق التأویل فی متشابه التّنزیل» همانطور که از نامش پیداست، بر تفسیر و تأویل آیات متشابه تمرکز نموده است. اما مراد او از تشابه، متفاوت از تعریف مشهور آن بوده و آیات مجمل، مبهم، مشکل را نیز در بر گرفته است. ایشان بارها به قاعده ارجاع متشابهات به محکّمات قرآن استناد نموده و بواسطه اتخاذ معنای وسیعی از متشابه، به اشکال مختلف از شیوه تفسیری قرآن به قرآن استفاده کرده است. آیات قرآن در مجموع ساختمان بهم‌پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند که اجزای مختلف آن در ارتباط با دیگر اجزا و بخش‌ها تبیین می‌شود. این شیوه تفسیری در تفسیر معصومان علیهم‌السلام نمودی روشن داشته و تا به حال در بین سایر مفسران نیز کم و بیش مطرح بوده است. سید رضی نیز در این تفسیر به این شیوه اتکا نموده و البته در کنار آن از براهین و اجتهادات عقلی و نیز روایات استمداد جسته است. نگارنده پس از معرفی تفسیر حقایق التأویل و مؤلف آن، به تحلیل معنا و مراد مفسر از واژه متشابه پرداخته و نشان داده که؛ توسع معنایی او از این واژه، سبب گره خوردن تفسیر او با وجوه گوناگون شیوه تفسیری قرآن به قرآن شده است.

حیات علمی سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ ه ق)

ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه‌السلام معروف به سید رضی، اندیشمندی فرزانه که در سال ۳۵۹ هجری در بغداد، مرکز خلافت بنی‌عباس، از پدری دانشمند و مادری فاضله به دنیا آمد (خطیب بغدادی، ۲/۲۴۷). سید رضی از جانب پدر با پنج واسطه به امام موسی بن جعفر علیه‌السلام و از سوی مادر با شش واسطه به امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌رسید. در عمر کوتاه ولی پربرکتش، آثار بسیاری از خود به جا گذاشت که در رأس آنها نهج‌البلاغه می‌باشد. به علاوه تألیفاتی همچون «حقایق التأویل»، «تلخیص البیان فی مجازات القرآن»، «خصائص الاثمه»، «مجازات الآثار النبویه»، «دیوان الشعر»، «إنشراح الصدر»، «سیره الوالد» و ده‌ها تألیف و تصنیف دیگر از خود به یادگار گذاشت (خرمشاهی، ۱/۶۹۷ و ۲/۱۲۷۷).

شریف رضی، از جمله نوادر روزگار بوده و ابعاد وجودی او مورد توجه دانشمندان رجالی و تراجم‌نگاران و پژوهشگران اسلامی و غیراسلامی قرار گرفته است. مرحوم علامه امینی او را از پیشوایان علم و حدیث و ادبیات، و قهرمانی از قهرمانان دین و دانش و مذهب دانسته و می‌نویسد: «او نخستین کسی است که به احراز میراث در دانش، حیات پاک، فکر و نظر صائب، عزت نفس و آگاهی در لغت و ادب موفق گشته و دارای اصالت در حسب و نسب است» (یادنامه سید رضی، مقدمه کتاب). صاحب معجم رجال الحدیث درباره او می‌نویسد: امر او در توثیق و جلالت، مشهورتر از آن است که بیان شود (خویی، ۱۶/۱۹).

معرفی تفسیر حقایق التأویل

«حقایق التأویل فی متشابه التّنزیل» شریف رضی یکی از تفاسیر مهم شیعه در سده‌های اولیه اسلام و قرن چهارم است. ابن‌جنّی، استاد شریف رضی می‌نویسد: «رضی کتابی در معانی قرآن کریم تصنیف نموده که پیدایی مانند آن غیرممکن است» (ابن‌خلکان، ۴/۱۶۷). سید رضی از کتاب «حقایق التأویل» خود با نام «کتاب الکبیر» نام

می‌برد و در کتاب «تلخیص البیان» خود به دنبال بیان مطلبی می‌نویسد: «و قد اشبعنا الکلام علی هذا المعنی فی کتابنا الکبیر» (سید رضی، ۱۳۳/۱).

مفسر در عصر نزدیک به ائمه علیهم‌السلام بوده و مسلماً از فضای فکری آن بزرگواران و دست‌یابی به اندیشه‌های آنها متأثر گشته است. از سوی دیگر قرن چهارم و پنجم به علت وجود فضای باز فکری و آزادی اندیشه‌ورزی، دوران طلایی و شکوفایی تمدن اسلامی است. بغداد نیز در این دوران در اوج شکوفایی خود از جهت پهنه رویارویی افکار مختلف دانشمندان اسلامی؛ اعم از متکلمان، فقها، محدثان، ادیبان، مفسران و... بود و غلبه اندیشه‌های عقل‌گرایانه و اعتزالی‌گونه در آن مشهود بود (ر.ک: نحوی، ولایتی). در این فضای فکری کتاب «حقایق التأویل» در قالب پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون آیات، از سوی علامه سید رضی نوشته شد.

همان‌طور که از نام کتاب پیداست، سید رضی به شرح و تفسیر همه آیات يك سوره پرداخته، بلکه فقط آیاتی را که از جهت ادبی، فقهی، اجتماعی و عقلی مشکل یافته و یا از نظر او متشابه بوده، مطرح و ضمن بیان اقوال دیگر دانشمندان به جمع‌بندی و ارائه نظر نهایی پرداخته است.

بعد از بیان آیه متشابه، سؤال و یا سؤالات پیرامون آیه را در قالب اشکال و انتقاد وارد بر آیه نقل کرده و سپس نظرهای پیرامون آیه را مطرح می‌نماید. در بسیاری از موارد اولین نظری که در پاسخ به اشکال آیه نقل می‌کند، از آن خود اوست. البته در بعضی موارد بعد از بیان آیه مورد نظر، اقوالی را نقل کرده و در نهایت مشخص نمی‌کند که نظر خود او چیست و خواننده در پی یافتن نظر سید رضی بلا تکلیف می‌ماند.

حجم کتاب در ابتدا بسیار زیاد بوده، چنان‌که از ابوالحسن عمری نصابه نقل شده است که: تفسیر قرآن سید رضی را دیده‌ام. بهترین تفاسیر و از تفسیر شیخ طوسی، بزرگتر است (حلی، ۱۰۱). اما متأسفانه همه آنچه بعد از هزار سال به دست ما رسیده، صرفاً يك جزء آن است که شامل تفسیر آیات سوره آل عمران در ۳۱ فصل و نیز ۴۸ آیه از سوره نساء در ۶ فصل بوده که مجموعاً ۳۷ فصل را می‌سازد.

این تفسیر قبلاً از سوی منتدی النشر حوزه علمیه نجف چاپ و در ایران نیز بارها به صورت افست تکثیر شد. سپس از سوی انتشارات آستان قدس رضوی در مجموعه‌ای یک جلدی در یادمان هزاره این بزرگ‌مرد به چاپ رسید (عقیقی بخشایشی، ۳۶۵).

سید رضی و آیات متشابه

سید رضی به تفسیر تمام آیات پرداخته، بلکه با توجه به نام تفسیر او، صرفاً به بررسی آیاتی که متشابه دانسته، پرداخته است. اما تعریف او از متشابه با آنچه معمول و مشهور عالمان قرآنی معاصر است، متفاوت بوده است. متشابه، از تشابه به معنای همانندی. از ریشه «شبه» به معنای مثل و ماندنی است. تشابه دو چیز به یکدیگر، همانند یکدیگر بودن، که هر یک به دیگری مشتبه گردد و سبب اشتباه گردد. خداوند در آیه ۷ آل عمران محکمت را در مقابل متشابهات قرار داده و آنها را امّ الکتاب نامیده است. در تعریف متشابه گفته اند: المتشابه من القرآن ما اشکل تفسیره لمشابهته بغيره... (ابن منظور، ۱۴۱/۱۲؛ راغب، ۲۵۴) متشابهات قرآن، آن است که تفسیر آن مشکل آید، زیرا نمودی جز آنچه هست دارد، و به چیز دیگر شباهت یافته است. بر مبنای این تعریف، متشابه حوزه معنایی خاصی می‌یابد، اما سید رضی قلمروی گسترده‌تر برای آن مطرح نموده است:

مراد او از آیات متشابه

از خلال تمامی مباحث تفسیری او روشن است که از نظر او «متشابه» آیه‌ای است که به نحوی مورد شك و شبهه واقع شده و به وجوه مختلف قابل تفسیر بوده که مسلماً بعضی از آن وجوه نادرست خواهد بود. بنابراین باید با تکیه بر آیات محکّمات، وجوه نادرست آیات متشابه را به کناری زد و معنای صحیح را کشف و تفسیر صحیح آن را دریافت نمود. «معنای تفسیر و تأویل در مواردی است که در آیه غموض و نکته های باریک باشد، آنچنانکه از ظاهر آن دانسته نگردد و این است صفت آیات متشابه، اما آیات محکّمی که از ظاهر آیه فهمیده می شود، احتیاجی نیست که به کسی آموخته گردد» (سید رضی، ۱۱۹).

با دقت در مواردی که وی آیه‌ای را متشابه دانسته، می توان دریافت که تعریف او از متشابه دارای حوزه معنایی و مصداقی گسترده‌ای است؛ تا جایی که آیات مبهم، مجمل و نیز آیاتی که در معرض سؤال و یا اشکالی واقع می‌شوند، همه را نوعی متشابه دانسته و به پاسخگویی پرداخته است. در واقع او در مواجهه با آیات قرآن، تلاش نموده که پرده هر گونه ابهام، اجمال، اشکال، شبهه و تشابه را از آیات کنار زده و بر همه این اقدام وسیع خویش، نام تأویل متشابه قرار دهد. ولی بعدها در سیر تاریخی، دانشمندان علوم قرآنی میان این موارد تفاوت گذاشته و برای هر یک حوزه معنایی متفاوتی قائل شده اند. اگرچه برخی نیز روابطی میان آن مفاهیم برقرار نموده‌اند. برای مثال فخررازی و طیبی، نصّ و ظاهر را در زمره محکّمات، و مجمل و مؤول را زیرمجموعه متشابهات برشمرده‌اند (ر.ک: فخررازی، ۱۳۹/۷؛ سیوطی، ۱۵۱).

ارجاع متشابهات به محکّمات یکی از ابعاد شیوه تفسیری قرآن به قرآن

سید رضی با عنایت به آیه هفتم سوره آل عمران که مرجع فهم آیات متشابه، محکّمات قرآن دانسته شده، در مقدّمه تفسیرش، ضرورت ارجاع آیات متشابه به محکّمات و تفسیر قرآن به قرآن را تبیین نموده و در خلال تفسیرش صدها بار از این روش استفاده نموده است. او «محکّمات» قرآن را «أمّ‌الکتاب» دانسته که آیات متشابه باید به آنها ارجاع شود و معتقد است که؛ معنی «أمّ»، اصلی است که بدان رجوع شده و به آن تکیه می شود. چون آیاتی که محکم و استوارند، برای آیات متشابه اصل هستند که وقتی با یکدیگر سنجیده شوند، آنچه این کتاب مبین در ضمیر خود دارد، آشکار شود و گنجینه‌هایش بجوشد و پدید آید و از همین روست که مادر انسان را «أمّ» نامیده‌اند، چون مادر اصلی است که آدمی از او پدید می‌آید و هم‌چون درختی است که انسان از او جوانه زده است (ر.ک: شریف رضی، ۱۱۰). در جایی دیگر نیز بیان می‌دارد: «ما در ابتدای کتاب به هنگام بحث از اصول محکم و متشابه، قاعده ای را گفته‌ایم که باید به آن قاعده بازگردیم و آن اینکه، باید آیات متشابه را به آیات محکم برگردانیم» (همان، ۳۸۵).

البته در این راستا از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: *مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ*. هر که متشابه قرآن را به محکم آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است (صدوق، ۱/ ۲۹۰).

بررسی و دقت در تفسیر حقایق التأویل نشان می‌دهد که؛ هر چند سید رضی از این قاعده که یکی از ابعاد کاربرد شیوه تفسیر قرآن به قرآن است، بهره گسترده‌ای برده، اما نمودهای گسترده تری از دیگر زوایای شیوه تفسیری فوق را می توان در آن یافت.

تحلیل اجمالی شیوه تفسیری قرآن به قرآن

در فهم سخنان شفاهی و یا مکتوب هر فرد، قبل از رجوع به غیر، باید از میان مجموعه کلام و پیوندهای گوناگون میان آن، نظم و ارتباط منطقی مطالب، قرائن لفظی کلام و بسیاری ارکان دیگر، مقصود گوینده یا نویسنده را دریافت کرد. قرآن نیز از این قاعده مستثنی نیست. آیات قرآن مجموعاً ساختمان به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند که اجزای مختلف آن در ارتباط با دیگر اجزاء و بخش‌ها تبیین می‌شود.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَيُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَلَا تَكْذِبُوا بَعْضَهُ بِبَعْضٍ» (مجلسی، ۱۲۷/۹). چنان‌که علی علیه السلام فرمود: «کتاب الله... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) و نیز فرمود: «کتاب ربکم فیکم... مفسراً مجمله و مُبیناً غوامضه»، کتاب پروردگارتان در میان شماست، در حالی‌که تفسیرکننده بخش‌های مجمل و روشن‌کننده پیچیدگیهای خود می‌باشد» (همان، خطبه ۱).

مرحوم علامه طباطبایی که از پیشگامان کاربرد این شیوه تفسیری در عصر حاضر است، دو راه در فهم حقایق قرآنی مطرح کرده و اظهار می‌دارد: «یکی آنکه، ابتدا مطالب به کمک بحث‌های علمی و فلسفی اثبات، و آنگاه به آیات قرآن عرضه شود؛ که مسلماً این راه مورد پسند خداوند و قرآن نیست. دیگر آنکه قرآن را با کمک خود قرآن تفسیر کرده و در آن تدبیر نماییم. این طریق، همان طریق پیامبر ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام است، چرا که این یگانه راه مستقیم و روش بی‌نقصی است که معلمان قرآن و هادیان آن علیهم السلام پیموده‌اند و ما نیز به یاری خدای سبحان، روش تفسیری خود را به همین طریق قرار می‌دهیم» (طباطبایی، ۱/ مقدمه کتاب).

علامه برای اثبات ضرورت تفسیر قرآن به قرآن، چند دلیل ارائه کرده است:

۱. قرآن نور است و نور برای روشن شدن و روشنگری نیاز به نور ندارد.
۲. قرآن تبیان کل شیء است. پس چگونه چیزی که خود تبیان هر شیء است، تبیان خود نباشد؟
۳. قرآن جنّ و انس را به مبارزه طلبیده (تحدی) و روشن است که تحدی، زمانی معنی دارد که اولاً فهم قرآن برای مخاطبان آن میسر باشد و ثانیاً این فهم نیازمند به غیر نباشد، حتی به بیان پیامبر ﷺ و صحابه.
۴. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «إِنَّمَا نَزَلَ لِيُصَدِّقَ بَعْضُهُ بَعْضًا».
۵. حضرت علی علیه السلام فرمود: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ».
۶. سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام نشان می‌دهد که تفسیر قرآن در نزد ایشان با اتکا به آیات قرآن بوده است (ر.ک: طباطبایی، ۱/ مقدمه؛ طباطبایی، ۵۶).

استاد جوادی آملی نیز به عنوان شاگرد علامه طباطبایی و رهروی راه او، این شیوه تفسیری را تأیید نموده و در معرفی و تبیین این روش می‌نویسد: «در این شیوه، که شیوه تفسیری اهل بیت علیهم السلام نیز هست، هر آیه از قرآن کریم با تدبیر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آنها باز و شکوفا می‌شود. برای فهم متن مقدس دینی، بهترین راه، تدبیر تام در همان متن منزله الهی است. قرآن کریم نیز از آن جهت که نور است، هیچ ابهام و تیرگی ندارد؛ البته نور بودن قرآن به معنای بدیهی بودن آن نیست تا نیازی به تفسیر نداشته باشد» (جوادی آملی، ۶۱/۱).

این نوشتار قصد واکاوی و نقد این شیوه تفسیری را ندارد، اما همینقدر می‌توان اشاره نمود که؛ علیرغم نگاه ابتدایی به شیوه تفسیری قرآن به قرآن، که امری ساده و سهل به نظر می‌رسد، گاه پیش‌فرض‌ها و ذهنیت‌های قبلی مفسر

در انتخاب، گزینش و مقارنه آیات با یکدیگر، نتیجه نهایی را کاملاً تغییر داده و تفسیری متفاوت و حتی متناقض از آیه را ارائه می دهد. چنانکه میان استاد معرفت و علامه طباطبایی علیرغم اتخاذ شیوه تفسیر قرآن به قرآن از سوی هر دو، در تفسیر و برداشت از آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال، ۲۴) اختلاف نظر وجود دارد و بسته به آنکه هر یک از ایشان چه آیه‌ای از قرآن را گزینش نموده و ضمیمه آیه فوق نموده اند تا مراد از حایل شدن خداوند میان انسان و قلبش روشن شود، دو تفسیر کاملاً متناقض از آیه نموده‌اند. استاد معرفت مراد از آن را معنایی منفی گرفته و آن را تهدیدی از سوی خداوند نسبت به منحرفان از حق دانسته که میان آنان و دل‌هایشان فاصله می‌اندازد و ایجاد فاصله را کنایه از مردن قلب دانسته است. ایشان آیه فوق را از نظر مراد و معنا به آیات «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر، ۱۹) و «وَوَقَّيْبُ أَفْبِدَتَهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ وَتَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (انعام، ۱۱۰) پیوند داده است (ر.ک: معرفت، ۸۰). در حالی که علامه طباطبایی آیه انفال را به آیه «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق، ۱۶) پیوند زده و از حایل شدن خداوند میان انسان و قلب او، معنایی کاملاً مثبت گرفته و معتقد است که؛ خدای سبحان حایل میان آدمی و میان قلب او است، و انسان هر چه را که دارد و به هر چیزی که بنحوی از انحاء اتصال و ارتباط دارد، خداوند به آن چیز نزدیک‌تر و مربوط‌تر است (ر.ک: طباطبایی، ۴۲/۹).

نمودهای شیوه تفسیری قرآن به قرآن در تفسیر سید رضی

سید رضی به اشکال مختلف متعدد به شیوه تفسیری قرآن به قرآن بوده و قبل از هر چیز ارجاع به دیگر آیات را در فهم و تفسیر آیه موثر دانسته است:

ارجاع متشابهات به محکّمات

گفته شد شریف رضی حوزه معنایی وسیعی برای متشابه در نظر گرفته است. از نظر او متشابه آیه‌ای است که به نحوی مورد شك و شبهه واقع شده و بایستی با تکیه بر آیات محکم، وجوه نادرست آیات متشابه را به کناری زد و تأویل صحیح آن را دریافت و معنای صحیح را کشف کرد. اینک نمونه‌هایی ارائه می شود:

الف. ذیل آیه «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ لِيُذَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (آل عمران، ۱۷۸) می نویسد: ما در آغاز کتاب به هنگام بحث از اصول محکم و متشابه، قاعده ای را گفته‌ایم که باید به آن قاعده بازگردیم و آن اینکه، باید آیات متشابه را به محکم برگردانیم. آیه مورد بحث هم از جمله آیات متشابه است و از ظاهر آیه چنین فهمیده می شود که خدای تعالی از کفار انتظار معصیت داشته و اراده کفر نموده است. و آیه فوق بدان جهت از آیات متشابه است که حرف «لام» در «لِيُذَادُوا إِثْمًا» در موردی به کار رفته که ظاهر آن مراد نیست و آن زیادتی گناه است. پس، آن را بر وجوهی که موافق و مطابق ادله عقلی و قواعد عدل است، حمل می کنیم و آن آیه محکمه زیر است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶). و این آیه بدان جهت از محکّمات است و موافق برداشت عقل؛ چون حرف «لام» در «لِيَعْبُدُونِ» به جای خود به کار رفته است و آن «عبادت جن و انس» است. این آیه می‌رساند که پروردگار اراده عقوبتشان نموده، چون ظاهر این خطاب عرفاً جزا را می‌رساند نه نفس عمل را. مؤید گفتار ما، آیه «وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» است. ما معتقدیم که حق تعالی اراده کفر را نموده است، نه اینکه از آنها کفر و معصیت خواسته باشد و حرف «ل» در «لِيُذَادُوا»، اگرچه در کلام عرب به معنای «کی» و

برای تعلیل آمده، اما به معنی پایان کار و سرانجام نیز استعمال شده است. مورد استعمال اولی هم اولی از مورد دوم نیست، مخصوصاً اگر قرینه‌ای به آن ضمیمه گردد که ویژگی آن را به دنبال خواهد داشت. از جمله مواردی که «ل» در قرآن کریم به معنی سرانجام و پایان کار آمده، آیه «وَجَعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَاداً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ ...» (ابراهیم، ۳۰) است (سید رضی، ۳۸۴).

ب. ذیل آیه «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران، ۸) پس از بیان چند نظر درباره آیه و نیز معنای «إِزَاغَهُ» بیان می‌دارد: از جمله آیات متشابه، همین آیه فوق می‌باشد، چرا که نمی‌توان آن را حمل بر ظاهرش کرد، چون در آن صورت باید بگوییم حق تعالی انسان را از ایمان منحرف می‌کند و حال آنکه این عمل قبیح بوده و خداوند از انجام آن بی‌نیاز است. لذا ناگزیر باید به آیه‌ای محکم برگردانیم مانند: (فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) (صف، ۵). زیغ اول در آیه، از ناحیه انسان است، و زیغ دوم از ناحیه حق تعالی می‌باشد بر سبیل عقوبت و کیفر آنان. زیغ اولی قبیح است؛ زیرا معصیت و نافرمانی می‌باشد و زیغ دوم نیکوست؛ چون کیفر و مکافات است. پس «زیغ» دوم به معنی «منحرف‌نمودن از ایمان» نخواهد بود (رک: سید رضی، ۱۲۲).

حمل مجمل بر مبین

از دیگر جلوه‌های شیوه تفسیری قرآن به قرآن در حقایق التأویل، تبیین آیات مجمل توسط آیات مبین و روشن‌گر است. بطور نمونه او در چگونگی ارتباط و جمع میان آیات «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا ...» (نساء، ۹۳) و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء، ۴۸) «إِنْ تَحْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا» (نساء، ۳۱) به رابطه مجمل و مبین میان آیات قرآن اشاره نموده و می‌گوید: «یکی از شگفتی‌های قرآن در یک ردیف آمدن این آیه با آیه‌ی قبل است. دو آیه‌ای که نخستین آن «مبهم» و آیه دوم، «مبین» است و هر دو در این سوره آمده‌اند؛ الله أعلم. لکن به نظر می‌رسد که باری تعالی این دو آیه را بدان جهت نزدیک یکدیگر قرار داده است تا میان آیه «مبهم» و «مبین» فاصله زیادی نباشد و تلاوت‌کننده قرآن، این سوره مبارکه را تمام نکند، مگر آنکه شبهه قلبی‌اش پاک و اشکالش برطرف شود؛ آن یکی مبهم است و این یکی مبین. یکی مجمل است و دیگری مفصل. و خدای سبحان این آیه را که تشریح‌کننده و توضیح‌دهنده آیه دیگری بوده در سوره دیگر نیآورده است تا درک معنای آیه مبهمه بر کسی که طالب درک آن است دور نباشد و تلاش و کنکاش جوینده معنی و حقیقت زیاد نگردد و به زودی آنچه را که پاک‌کننده تیرگی قلب اوست بیابد و شبهه‌اش برطرف شود، بدون آنکه آیات زیاد و سوره‌های بسیاری را بخواند و بررسی نماید. این است تقدیر خدای مقتدر و دانا» (سید رضی، ۴۷۸).

استشهاد به دیگر آیات قرآن در تبیین معانی واژگان و مفردات قرآن

شریف رضی در توضیح معانی کلمات بارها به دیگر آیات استناد نموده و این امر در جای‌جای تفسیرش بروز و ظهور دارد مانند:

الف. در مورد آیه «لَنْ يَضُرَّوْكُمْ إِلَّا أَذًى وَّ إِن يَاقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوْكُمْ الْأَدْبَارُ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ» (آل عمران، ۱۱۱) بیان می‌دارد که اذی مستثنای از ضرر شده، با توجه به اینکه هر زبانی آسیب است، معنای آیه چنین می‌شود که آسیبی جز آسیب

به شما نمی‌رسد. پس این سخن به چه معناست؟ در پاسخ گوید؛ مراد از «أذی» چیزهایی است که به زبان، از روی کنایه و سرزنش به شما می‌گویند، نه کارهایی که عملاً انجام می‌دهند همچون وارد نمودن ناراحتی‌های سخت و ناگوار. پس اشکالی ندارد که ضرر سبک‌تر از سنگین‌تر استثناء شود، چون ناراحتی کمتری دارد. آنگاه می‌گوید: یکی از دلایل ما بر اینکه مراد از «أذی»؛ یعنی زیان در این آیه، چیزهایی است که از جنس گفتار باشد نه عمل و فعل، این آیه است که فرمود: «یا ایها الذین آمنوا لا تکنوا کالذین آذوا موسی فَبَرَأَهُ اللهُ مِمَّا قَالُوا ...» (احزاب، ۶۹) و نیز آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالّمنّ و الاذی ...» (بقره، ۲۶۴)، بدین معنا که صدقات خویش را با چیزی که آن را ضایع می‌نماید باطل نکنید؛ از قبیل حرف‌هایی که متضمن منت و یا فخرفروشی باشد» (سید رضی، ۳۳۱). ب. در معنا و مراد آیه «لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلك فلیس من الله فی شیءٍ إلا أن تتقوا منهم تقاه ...» (آل عمران، ۲۸)، با تکیه بر آیه «واتخذ الله ابراهیم خلیلاً» (نساء، ۱۲۴) و نیز آیه «غلبوا علی أمرهم لنتخذنّ علیهم مسجداً» (کهف، ۲۱) که مراد آن است که؛ در آنجا محلی ثابت و دائم قرار می‌دهیم که پیوسته با آن باشند و نیز آیه: «و اتخذوا من دونه الهه لا یخلقون شیئاً و هم یخلقون» (فرقان، ۳)، معنی «اتخاذ» را در اصل آهنگ چیزی کردن و بر آن مصمم‌بودن و بدان دست‌یازیدن و پیوسته با آن بودن دانسته و با توجه به کاربرد معنایی واژه، «اتخاذ» در آنها معتقد است که؛ پروردگار نهی از اظهار دوستی با کافران کرده و نفس آدمی نیز باید بر ادامه این امر مصمم و قاطع باشد و این عدم دوستی را اظهار نماید و نهی از دوستی با کفار مربوط به زمانی است که از روی قصد و عزم و اراده باشد (ر.ک: سید رضی، ۱۷۸).

ج. او اصل ایمان را عبارت از تصدیق دانسته و کلمه ایمان را از جمله اسماء منقوله گرفته که از معنی اصلی خود منتقل شده و در اصطلاح شرع از جمله اسماء مدح قرار گرفته که مسمای به این اسم، درخور پاداش با نوعی تعظیم و تجلیل می‌باشد و مؤید گفتار خویش را کلام الهی از زبان فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام دانسته که گفتند: (و ما أنت بمؤمن لنا و لو کنا صادقین) (یوسف، ۱۷)؛ تو ما را تصدیق و باور نخواهی کرد، گرچه ما صادق باشیم، چون تو نسبت به ما بسیار بدبین هستی!) (ر.ک: سید رضی، ۲۷۱). از این رو گفته اند: یکی از اصول تفسیری وی این است که هر لغتی را در فضای فرهنگ قرآنی آن مورد دقت و معنی‌شناسی قرار می‌دهد و آن را با توجه به همه موارد کاربردش در قرآن معنی و تفسیر می‌کند (ر.ک: احمدزاده، ۳۵۸).

د. در مورد آیه «زین للناس حبّ الشّهوات من النساء و البنین و القناطر المقتطره من الذهب و الفضة و...» (آل عمران، ۱۴) می‌پرسد؛ چه کسی تزئین‌کننده است، خداوند یا شیطان؟ اگر خداوند تزئین‌کننده است، پس چرا انسان مجازات شود؟ آنگاه با تکیه بر آیه دیگری از قرآن که زینت‌دادن را به شیطان نسبت داده، می‌گوید: (وَ إِذْ زینَ لَهُمُ الشّیطانُ اَعْمالَهُمْ وَ قالَ لا غالبَ لَکُمُ الیومَ مِنَ النّاسِ ...) (انفال، ۴۸) خداوند این نعمت‌ها را آفریده و آنها را نزد انسان‌ها جلوه بخشیده است اما در عین حال، آنها را به مخالفت با هواها و خواسته‌های نفسانی‌شان مأمور کرده و در شریعت خویش حدّ و مرزی قرار داده و حلال و حرامی. و از طرف دیگر نیروی مقابله و مقاومت در برابر این امور را نیز به انسان عنایت کرده است (سید رضی، ۱۵۳).

رفع ابهام از آیه توسط آیات دیگر

در مورد آیه «يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَا الرَّسُولِ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (نساء، ۴۲) اظهار می دارد که؛ در معنای «لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ» بعضی گفته اند گناهکاران آرزو میکنند که ای کاش خاک بودند و با خاک زمین آمیخته می شدند به دلیل آیه «و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا، ۴۰). و بعضی دیگر گویند: گناهکاران آرزو میکنند که کاش هم‌چنان در قبرهایشان می ماندند و بعد از مرگشان، مبعوث نمی شدند. بنابراین زمین بر روی آنها یکسان بود. چرا که وقتی از قبرها بیرون آیند، شکل زمین در آن قسمت به هم می‌خورد و زمین شکافته می‌گردد. ولی من در این آیه نظری خاص دارم که در گذشته کسی به آن برخورد نکرده و آن اینکه؛ ممکن است معنی «لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ» چنین باشد که: کفار آرزو میکنند که ای کاش به دنیا برگردانده شوند و به حال اول خویش بازگردند. و معنی یکسان بودنشان با زمین عبارت از بازگشتشان به حالت و هیئت اولیه‌شان است. زیرا در روز قیامت نیروی زمین کاسته می‌شود و اوضاع آن تغییر می‌یابد، چنان‌که خدای تعالی می‌فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتِ» (ابراهیم، ۴۸). مؤید این گفتار، کلامی است که خدای تعالی از زبان کفار در آیاتی چند آورده است مبنی بر آنکه ایشان آرزوی برگشت و درخواست و رجوع مینمایند، مانند: «فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انعام، ۲۷) و «قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي آغْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ...» (مؤمنون، ۱۰۰) و «فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده، ۱۲) و دیگر آیات (ر.ک: سید رضی، ۴۴۶).

در «تلخیص‌البیان» نیز آیه «و لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء، ۲۹) را به آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷) ارجاع و پیوند داده و بیان می‌دارد که؛ منظور از «و لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً...» کنایه است از بخل و خست و منظور از «و لَا تَبْسُطْهَا...» کنایه است از تبذیر و اسراف و افراط در بخشش مال و هردوی آنها مذموم است (ر.ک: سید رضی، ۲۰۰).

سید رضی برای توضیح و تبیین معنایی قسمت مذکور آیه «لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ»، به سلسله آیاتی استناد کرده و بر اساس آنها آیه را تبیین نموده است، حال آنکه اقوال دیگری کاملاً متفاوت با نظر سید رضی، آن هم با استناد به آیات دیگر ارائه شد.

تفسیر آیات با تکیه بر سیاق

معنای اصطلاحی سیاق در بین اهل ادب، مفسران، اصولیان و...، از وحدت نظر برخوردار نیست. برخی آن را به حدی وسیع معنی کرده‌اند که هرگونه قرینه متصل را در آن جای داده‌اند. مانند شهید صدر که آن را؛ «هرگونه دلالتی که کاشف فهم و مراد الفاظ و تعابیر باشد، حال این دلالات ممکن است لفظیه باشد؛ مانند کلماتی که با لفظ مورد نظر ما، کلامی واحد و پیوسته را تشکیل داده و یا حالیه باشد، مانند شرایط و احوالی که حاکم بر کلام است و به نوعی، دارای دلالت و روشنگری است» (صدر، ۱۳۰) دانسته است.

در مقابل برخی سیاق را طوری تعریف نموده‌اند که قرائن پیوسته غیر لفظی همچون فضای زمانی و مکانی نزول، سبب و شأن نزول، فرهنگ زمان نزول مشمول آن نگردد و صرفاً یکی از قرائن متصل به کلام باشد (بابایی، ۱۰۵/۱).

اگر چه سید رضی در تفسیر خود، تعریف مستقلی از سیاق نکرده، ولی در عمل بر سیاق آیات به معنای اخیر آن تکیه کرده و از آن در کشف مراد آیات بهره مند شده است. البته در برخی موارد توجه به آن، حتی به صراحت از سیاق نام نمی‌برد. اینک نمونه‌هایی:

الف: در مورد آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء، ۴۸) و ردّ نظر مرجئه که آیه فوق را قوی‌ترین دستاویز برای اثبات مدعایشان قرار داده‌اند، معتقد است که؛ اگر چنان باشد که مرجئه فکر می‌کنند که مرتکبین گناهان کبیره‌ای که می‌میرند، بدون آنکه خویش را از گناه پاک سازند و بدون آنکه توبه کنند، بلکه اصرار به معاصی دارند باز هم خدا آنها را خواهد آمرزد، لازم می‌آید که آیه به این صورت باشد: «و یغفر ما دون ذلك إن شاء»، ولی خداوند فرموده: «و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء». پس، معلوم می‌شود که حق تعالی بعضی از گناهکارانی را که بخواهد می‌آمرزد و از این آیه نیز فهمیده می‌شود که مرتکبین گناه کبیره به جز شرک که مشیت الهی بر آمرزش آنها تعلق نگرفته، کسانی‌اند که با اصرار بر معاصی کبیره بدون توبه از دنیا رفته‌اند و آنهایی که خدای تعالی به مشیت خویش می‌آمرزد، کسانی‌اند که مرتکب گناهان صغیره شده و یا اگر گناه کبیره‌ای به‌جای آورده‌اند، توبه کرده و با توبه مرده‌اند (ر.ک: سید رضی، ۴۷۶).

در اینجا ملاحظه می‌شود که مؤلف حقایق التأویل بدون آنکه ذکر از سیاق ببرد، از سیاق در تفسیر آیه استفاده کرده و شبهه مرجئه و دلیل آنها بر ادعایشان را ابطال نموده است.

ب: در تفسیر آیه: «قَالَ رَبِّ أُنَىٰ يَكُونُ لِي غَلامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِي الكِبَرُ وَ امرأتی عاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللهُ يَفْعَلُ ما يَشَاءُ» (آل عمران، ۴۰) روایت طبری به نقل از عکرمه و سدی را رد می‌کند، مبنی بر آنکه چون ملائکه به حضرت زکریا بشارت دادند، شیطان اعتراض کرده و حضرت زکریا را وسوسه نمود و گفت: آنچه شنیدی از سوی ملائکه نبوده، بلکه از ناحیه شیطان است. چون اگر از طرف خداوند بود، ناگزیر به صورت وحی بر تو نازل می‌شد، لذا زکریا شک کرد و گفت: «أُنَىٰ يَكُونُ لِي غَلامٌ». و در ادامه بیان می‌دارد که؛ این سخن بیانگر نادانی کامل گوینده‌اش و بی‌بصیرتی او نسبت به مقام پیامبران است، چرا که آنها برتر از آن هستند که ملعبه شیاطین قرار گیرند. آنگاه از خود آیه دلیل بر ردّ روایت فوق و تبیین و تفسیر آیه می‌آورد و در این راستا از سیاق آیه بهره می‌گیرد: «چه دلیلی روشن‌تر از اینکه زکریا در پاسخ گفت: «رَبِّ» و اگر شك داشت، چنین نمی‌گفت. پس معلوم می‌شود مخاطب خود را خداوند می‌دانسته نه شیطان (ر.ک: سید رضی، ۱۹۷).

حل تعارض‌های ظاهری و یا رفع شبهات آیات توسط دیگر آیات

سید رضی پیوسته تلاش می‌کند که تعارضات محتمل ظاهری میان آیات را با تکیه و استناد به دیگر آیات حل نموده و دامن قرآن را از اتهام تعارض پاک نماید. اینک نمونه‌هایی:

الف. سید رضی ذیل آیه «الحقُّ مِن رَبِّكَ فَلا تُكِنُّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۶۰) که ظاهراً خطاب به رسول اکرم ﷺ است، در مورد شبهه انتساب شك و دو دلی به آن حضرت معتقد است که؛ خدای تعالی رسول اکرم ﷺ را به مانند این خطاب‌ها بسیار مخاطب ساخته و نظیر آن در قرآن بسیار است؛ از جمله آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا انزلنا إِلَيْكَ فَاسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ مِن قَبْلِكَ...» (یونس، ۹۴). مراد از این آیه کسانی از امت محمد ﷺ هستند که شك میکنند. روشن‌ترین نمونه از این نوع خطاب در قرآن که به وضوح نشان می‌دهد مخاطب قرآن، امت رسول الله ﷺ

هستند، نه خود پیامبر ﷺ، آیه «یا ایها النبی إذا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» (طلاق، ۱) می باشد. در این آیه ابتدا پیامبر مخاطب است و سپس خطاب به جمع، تا معلوم گردد که مخاطب آیه امت پیامبر ﷺ می باشد (ر.ک: سید رضی، ۲۰۱).

ب. او در راستای حلّ تعارض ظاهری عدم قبول توبه از سوی خداوند در آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ يُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ» (آل عمران، ۹۰)، و قبول توبه در آیه «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...» (شوری، ۲۵) معتقد است که: با دقت در آیات قرآن به پاسخی صحیح می توان دست یافت، زیرا خداوند می فرماید: «یا ایها الذّین آمنوا توبوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (تحریم، ۸). پس عدم قبول برخی توبه‌ها به سبب نداشتن صفت نصوح می باشد. از طرف دیگر خداوند فرموده: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَّ» (نساء، ۱۸). کسی که در تمام عمر به اعمال زشت مشغول باشد تا آنگاه که مرگ او را در یابد، در آن ساعت پشیمان شده و گوید اکنون توبه کردم، توبه‌اش پذیرفته نخواهد شد. توبه اهل دوزخ نیز چنین است، چون آنها در دوزخ از روی جبر مرتکب معصیت نمی‌شوند (ر.ک: سید رضی، ۳۶۳).

ج. او در رفع تعارضی که از سوی برخی در مورد آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران، ۱۰۲) و «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» (تغابن، ۱۶) مطرح شده و به ناچار به دامن نسخ پناه برده و گفته اند که آیه اخیر ناسخ آیه آل عمران است، اظهار می دارد که؛ هیچ تعارض و تنافی میان دو آیه نیست زیرا آن کس که از تمام منهیات خدا دوری کرده و از دستورات او اطاعت نماید و همواره به یاد او باشد، در حقیقت «اتَّقَى اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» و تقوای خدا را آن طور که حق تقوای اوست به جا آورده است. در واقع این دستور نیز مانند دیگر دستورات الهی به توانایی انسان بستگی دارد و هر چند در ظاهر آیه اول، توانایی و استطاعت ذکر نشده ولی در مفهوم آیه چنین شرطی نهفته است و عقلاً وجود دارد (ر.ک: سید رضی، ۲۰۳).

استناد به اجتهاد عقلی و نیز تکیه بر روایات

اگرچه شریف رضی در ابتدای کتاب خود، راه حل تعارضات و سؤال‌های آیات متشابه را ارجاع به محکومات قرآنی دانسته و شیوه تفسیری قرآن به قرآن را (با توجه به گستردگی معنا و مراد متشابه در نزد او) در نظر داشته، اما نباید نادیده گرفت که در موارد متعددی به اجتهاد عقلی و استنباط برهانی و نیز احادیث گوناگون از جمله روایات سبب نزول آیه استناد می کند. از اینرو بعضی آن را تفسیری جامع برشمرده‌اند: «با دید واقع‌بینانه‌ای می توان گفت که ایشان در تفسیر خود روش تفسیر جامع را پیش گرفته است، بدین شکل که در استفاده از آیات قرآن به روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و در استفاده از تفکر و تعقل و تدبر در فهم صحیح قرآن، روش تفسیر عقلی و اجتهادی را پی گرفته و در استناد به مقدمات علمی تفسیر قرآن و استشهاد به اشعار و لغات عربی، قواعد نحوی، شأن نزول آیات و مراعات جهات لفظی و ویژگی های صنعتی توجه تامّ و خاصی داشته است. همچنین به دلیل اینکه فردی شیعی مذهب و دارای ارادت خاصی به خاندان پیامبر ﷺ است، به قدر ممکن روایاتی را از ائمه ع نقل کرده است. هر چند که از روایات صحابه و تابعان نیز در حواشی نکات تفسیری خود بهره‌های فراوانی برده است» (احمدزاده، ۳۶۶).

نتیجه‌گیری

از جمله تفاسیر مهم شیعه در سده‌های اولیه اسلام «حقایق التأویل فی متشابه التّنزیل» شریف رضی است. او در تفسیر خود به تبیین تشابهات قرآن از نظرگاه خویش پرداخته، اما تعریف او از متشابه دارای حوزه معنایی و مصداقی گسترده‌ای است؛ تا جایی که آیات مبهم، مجمل و نیز آیاتی که در معرض سؤال و یا اشکالی واقع می‌شوند، همه را نوعی متشابه دانسته که باید با تکیه بر آیات محکم، وجوه نادرست آیات متشابه را به کناری زد و تأویل صحیح آن را دریافت و معنای صحیح را کشف نمود. از این رو به شرح و تفسیر آیاتی پرداخته که از نظر او متشابه بوده و آن را از نظر فقهی، اجتماعی، عقلی و غیره مشکل یافته است. این نوشتار به واکاوی مراد مفسر از متشابه پرداخته و ضمن ارائه نمونه‌هایی از این تفسیر نشان داده است که در حقیقت سید رضی تحت عنوان ارجاع تشابهات قرآن به محکّمات آن، کاربست‌های متنوعی از شیوه تفسیری قرآن به قرآن، به نمایش گذاشته است، مانند حمل مجملات بر مبینات، استشهاد به دیگر آیات قرآن در تبیین معانی واژگان و مفردات قرآن، رفع ابهام از آیه توسط آیات دیگر، تفسیر آیات با تکیه بر سیاق، حل تعارضات ظاهری و رفع شبهات آیات توسط دیگر آیات.

البته اگرچه سید رضی راه حل تعارضات و سؤال‌های وارده بر آیات متشابه را ارجاع به محکّمات قرآنی می‌داند، اما در برخی موارد نیز با استناد به اجتهاد عقلی و نیز تکیه بر احادیث گوناگون همچون روایات سبب نزول آیات، به شرح و تفسیر آیات پرداخته است.



منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، براساس ترتیب نهج البلاغه صبحی صالح.

- NB ابن خلکان، احمد بن محمد ابن ابی بکر؛ ۱۹۷۲م، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان؛ بیروت: دار صادر.
- NF ابن منظور، محمد بن مکرم؛ ۱۴۰۵ق، لسان العرب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- NI احمدزاده، مصطفی ۱۳۷۹ش؛ «نگاهی به حقایق التأویل سید رضی»؛ فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۴-۲۳، ص ۳۴۶ - ۳۶۸
- NE بابایی، علی اکبر؛ ۱۳۸۱ش، مکاتب تفسیری، جلد ۱؛ چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- NK جوادى آملی، عبدالله؛ ۱۳۷۸ش، تفسیر تسنیم، جلد ۱؛ قم: مرکز نشر اسرا.
- NS حلّی، عبدالحسین؛ ۱۳۶۶ش، مقدّمه تفسیر حقایق التأویل؛ ترجمه محمود فاضل یزدی مطلق؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- NI خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ ۱۳۸۱ش، دانشنامه قرآن پژوهی؛ تهران: دوستان - ناهید.
- NI خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی؛ ۱۴۱۷ق، تاریخ بغداد؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
- NK خویی، سیدابوالقاسم خویی؛ ۱۴۱۳ق، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه؛ بی‌جا: نشر توحی.
- NBB دوانی، علی؛ ۱۴۰۶ق، «دورنمایی از شخصیت والای نابغه نامی سید رضی مؤلف نهج البلاغه»؛ یادنامه‌ی علامه سید رضی؛ تهران: بنیاد نهج البلاغه، نشر روشنگر.
- NBB راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ۱۳۶۴ش، المفردات فی غریب القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه.
- NBG سید علوی، سیدابراهیم؛ ۱۴۰۶ق، یادنامه علامه شریف رضی؛ تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- NBD سیوطی، جلال‌الدین؛ ۱۳۸۴ش، الاتقان فی علوم القرآن (گزیده)؛ تهیه و تنظیم سید محمود دشتی؛ تهران: نشر هستی‌نما.
- NBE شریف رضی، ابوالحسن محمد بن حسین؛ ۱۳۸۴ش، حقایق التأویل فی متشابه التّنزیل، شرح العلامة محمد الرضا آل کاشف الغطاء؛ بیروت: دار الاضواء.
- NBJ شریف رضی، ابوالحسن محمد بن حسین؛ ۱۹۵۵ق، تلخیص البیان عن مجازات القرآن؛ تحقیق محمد عبدالغنی حسن؛ الطبعة الاولى، قاهره: بی‌بی‌نا.
- NB3 شریف‌رضی، ابوالحسن محمد بن حسین؛ ۱۳۶۶ش، حقایق التأویل؛ ترجمه محمود فاضل یزدی مطلق؛ چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- NBI صدر، محمد باقر؛ (شهید صدر)؛ ۱۹۷۸م، دروس فی علم الاصول؛ بیروت: دار المنتظر.
- NBY صدوق، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)؛ ۱۴۰۴ق، عیون أخبار الرضا؛ قم: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

№К طباطبایی، سید محمد حسین؛ ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

№Б طباطبایی، سید محمد حسین؛ ۱۴۱۷ق، قرآن در اسلام؛ چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

№В عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ ۱۳۸۲ش، طبقات مفسران شیعه؛ قم: دفتر نشر نوید اسلام.

№Г علوی مقدم، محمد؛ ۱۳۶۴ش، «سید شریف رضی و کتاب حقایق التأویل»؛ جستارهای ادبی، شماره ۶۸، ص ۸۵-۱۲۶.

№Д فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر؛ ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

№Е مجلسی، محمد باقر؛ ۱۳۵۸ش، بحار الانوار؛ تهران: المکتبه الاسلامیه.

№Ж معرفت، محمد هادی؛ ۱۴۱۸ق، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب؛ قم: مؤسسه التمهید.

№З معرفت، محمد هادی؛ ۱۳۷۹ش، تفسیر و مفسران؛ قم: مؤسسه التمهید.

№И نحوی، سید سیف الله؛ ۱۳۸۱ش، آل بویه حامیان فرهنگ تشیع؛ قم: سازمان تبلیغات اسلامی،

№Й ولایتی، علی اکبر، بی تا؛ فرهنگ و تمدن اسلامی؛ نشر معارف

